**وحدت و برادري در نهج البلاغه**

نويسنده: سيد جوادمصطفوي

**موضوع «وحدت و برادري» در موارد بسياري از نهج البلاغه مطرح شده و تا آنجا كه من بررسي كرده ام اين موضوع در ده بعد و جهت در نهج البلاغه ذكر شده است كه عبارتند از:**

1. بزرگترين نتيجه و دستاورد نبو ت و رسالت پيغمبر(ص) اتحاد بين مردمي كه متفرق و متشتت بوده اند معرفي گشته است.
2. تعيين جانشين براي پيغمبر بخاطر ادامه همان وحدت و الفت بين مسلمين بوده است.
3. خداوند به مردمي كه با يكديگر اختلاف دارند هيچگونه خير و سعادتي نمي دهد.
4. اتحاد با كراهت بهتر از اختلاف با رضايت است.
5. براي توجيه اختلاف نبايد قرآن را توجيه كرد.
6. تنها عامل عز ت و سيادت مردم اتحاد و اتفاق است.
7. كيفر تفرقه انداز چيست.
8. عوامل اتحاد كدامست.
9. عوامل اختلاف چيست.
10. سيره و اخلاق علي (عليه السلام) در زمان حكومتش از بعد اتحاد بين مسلمين چه بوده است.

**«مطلب اول»: امير المومنين عليه السلام در سه مورد از نهج البلاغه بزرگترين دستاورد نبوت را ايجاد اتحاد بيان مي كند.**

پيغمبر اكرم (صلي الله عليه و آله و سلم) بيست و سه سال در ميان مردم زندگي ميكند جنگ ميكند تبليغ ميكند زجر و شكنجه مي بيند و سرانجام مكتبي را كه كاملترين مكتب از لحاظ اقتصادي سياسي اجماعي و قضائي و همه ابعاد زندگي انسان تا قيامت است تاسيس ميكند و از بركات اين مكتب يكي اتحاد است كه برقرار مي فرمايد.  
امير المومنين (عليه السلام) مي فرمايند: «قد صرفت نحوه افئده الابرار و ثنيت اليه ازمه الابصار دفن الله به الضغائن و اطفا به النوائر الف به اخوانا» بعد از اين كه پيغمبر اكرم (ص) دعوت خويش را اظهار كرد دلهاي نيكان و پاكان متوجه او گشت عنان ديده بسوي او كشيده شد و خداوند متعال به بركت وجود او كينه ها را دفن نموده و شعله هاي عداوت را كه در سينه ها بود فرو نشاند و مردم را با اخوت و برادري بهم الفت داد.  
و نيز مي فرمايد: «فصدع بما امر به و بلغ رسالات ربه فلم الله به الصدع و رتق به الفتق و الف به الشمل بين ذوي الارحام بعد العداوه الواغره في الصدور و الضغائن القادحه في القلوب» پيغمبر براي انجام فرمان خدا قيام كرد رسالت پروردگارش را ابلاغ نمود.  
خدا بوسيله او گسيختگي ها را التيام داد فاصله ها را پيوستگي بخشيد و بين خودشان يگانگي برقرار ساخت... و نيز به همين مضامين مطالبي را فرموده كه در اينجا متن آنرا نقل ميكنم: «الي ان بعث الله سبحانه محمدا رسول الله (ص) لانجاز عدته و تمام نبوته ماخوذا علي النبيين ميثاقه مشهوره سماته كريما ميلاده و اهل الارض يومئذ ملل متفرقه و اهوا منتشره و طرائق متشتته بين مشبه لله بخلقه او ملحد في اسمه او مشير الي غيره فهداهم به من الضلاله و انقذهم بمكانه من الجهاله» بطور خلاصه حضرت اشاره مي فرمايد كه خداوند به بركت وجود پيغمبر مردم را از آن ضلالتي كه داشتند و مختلف و متشتت بودند رهانيد.

**مطلب دوم: كه تعيين جانشيني پيامبر هم بخاطر ادامه الفت و محبت بوده است.**مي فرمايد: «و اعظم ما افترض «سبحانه» من تلك الحقوق حق الوالي علي الرعيه و حق الرعيه علي الوالي فجعلها نظاما لالفتهم و عزا لدينهم» بين مردم خداوند متعال حقوقي معين فرموده و بزرگترين اين حقوق حقوقي است كه بين والي و رعيت است و اين حقوق بايد رعايت بشود تا رشته الفت باقي بماند.  
در جاي ديگر مي فرمايد: مردم حاكم مي خواهند. چه نيكوكار باشد و چه فاجر.  
«لا بدللناس من امير بر او فاجر يعمل في امرته المومن و يستمتع فيها الكافر.»

**مطلب سوم: خداوند به هيچكس در نتيجه اختلاف خير و سعادتي نمي دهد**«وان الله سبحانه لم يعط احدا بفرقه خيرا ممن مضي و لا ممن بقي» توضيحا عرض ميكنم: هر انسان عاقلي كاري را كه انجام مي دهد بدون استثنا براي جلب خير است. امير المومنين عليه السلام مي فرمايد: هر كس كه با ديگري رشته محبت و الفتي دارد زماني كه مي خواهد رشته الفت را ببرد پيش خودش خيال ميكند به خير و صلاح اوست اما اشتباه ميكند. حال چه به عنوان بريدن از فاميل يا از دوست باشد چه به عنوان شيعه و سني زيدي و اسماعيلي و... هيچكس با تفرقه چه در گذشته و چه در آينده بجائي نمي رسد.  
در جاي ديگر مي فرمايد: «و من يقبض يده عن عشيرته فانما تقبض منه عنهم يد واحده و تقبض منهم عنه ايد كثيره» كسي كه در ميان فاميلي است كه مثلا صد نفر ميشوند اگر دست نيكي و تعاون بسوي آنها دراز كند از طرف آنها صد دست بسوي او دراز مي شود. ليكن يكي داده و صدتا گرفته و آن كسي كه از فاميلش ببرد يا مثلا شيعه و سني از هم ببرند خود را از منفعت زيادي كه بايد از طرف مقابل به ايشان برسد محروم كرده اند.

**مطلب چهارم: اتحاد با كراهت از اختلاف با رضايت بهتر است**امير المومنين (ع) مي فرمايد: «فاياكم و التلو ن في دين الله فان جماعه فيما تكرهون من الحق خير من فرقه فيما تحسبون من الباطل» اگر مي خواهي از رفيقت دوستت و همكيشت ببري و خوشحال مي شوي كه از او جدا شوي (روي حسابهاي غلطي كه براي خودت كرده اي) با اين كه راضي نيستي اين كار را نكن و همبستگي و محبت و الفت را ادامه بده. اين كار بهتر است از اين كه از او بريده شوي و خوشدل باشي و بروي كناري بنشيني.

**مطلب پنجم: براي توجيه اختلاف نبايد قرآن را توجيه كرد**«و انه سياتي عليكم من بعدي زمان ليس فيه شي اخفي من الحق و لا اظهر من الباطل... فاجتمع القوم علي الفرقه و افترقوا عن الجماعه كان هم ائمه الكتاب و ليس الكتاب امامهم» از حوادثي كه بعد از من براي مردم پيش مي آيد اينست كه مردم طوري هستند كه حق در بين آن پنهان و باطل آشكار است... (تا به اينجا مي رسد كه) مردم همگي اتحاد ميكنند بر اختلاف بر اين كه از هم جدا بشوند از جماعت ببرند مثل اينست كه اينها پيشواي قرآن هستند نه قرآن پيشواي آنها نكته دقيقي كه حضرت اشاره مي فرمايد اينست كه: شما كه قرآن را قبول داريد و آن را كلام خدا مي دانيد و به آن استناد مي كنيد پس چرا از اين آيات درس نمي گيريد كه: «و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا» «و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ريحكم» «انما المومنون اخوه» «ان هذه تكم امه واحده» «و اعتصموا بحبل الله جميعا و» «لو انفقت ما في الارض جميعا ما الفت بين قلوبهم و لكن الله الف بينهم انه عزيز حكيم»... پس چطور شده از همين قرآن كه سند معتبري نزد شماست اختلاف و جدائي و تفرقه به دست مي آوريد ذهنتان را صاف كنيد و در برابر اين آينه مصفي قرار دهيد نه اين كه مثل خوارج محتويات مغزي خودتان را اصل قرار دهيد و بر قرآن تحميل كنيد كه آنها آيه «ان الحكم الا لله» را گرفتند و آن بلوا و آشوب و اختلاف را بين مسلمين راه انداختند. امير المومنين عليه السلام مي فرمايد: «به قرآن بنگريد و متحد باشيد.»

**مطلب ششم: تنها عامل عزت و سيادت اتحاد است**مفصل ترين خطبه در اين زمينه «خطبه قاصعه» است و حضرت امير (ع) در آن خطبه به اندازه چهار صفحه صحبت ميكند و مي فرمايد: اي مردم در تاريخ گذشتگان فكر كنيد و ببينيد عامل عزت و سيادت و شكست و زبوني آنها چه بود وقتي فكر كنيد در خواهيد يافت كه آنها زماني عزت سيادت داشتند كه همدل و يگانه و متفق بودند و زماني به خواري و ذلت و سقوط گرائيدند كه تفرق و جدائي و تشتت بين آنها بوجود آمد.  
سپس آن حضرت از گذشتگان امت پيامبران مثال مي زند: اولا اسماعيل و يعقوب و اسحق زماني عزيز و آقا بودند كه با هم متحد بودند اما بمحض جدائي و تفرقه ذليل شدند و بعد خود عرب را مثال مي زند: قبل از ظهور اسلام ببينيد شما عربها چگونه اسير دست اكاسره و قياصره ابر قدرت آن روز كه با هم متحد شده بودند بوديد و شما را از وطن خودتان بيرون كرده بودند و در كوهسارها و جاهائي كه نه علفي مي رويد جا داده بودند. استراحتي نداشتيد همنشين با شتر بوديد از پشم او براي خودتان لباس مي ساختيد. هم غذايتان بود هم مركبتان. اما وقتي رسول خدا آمد زير لواي اسلام متحد شديد و به چه عزت و سعادتي رسيديد و كساني كه سابقا حاكم بر شما بودند محكوم شما شدند وقتي كه اين خطبه را مطالعه مي كردم دلم مي خواست جمله اي را پيدا كنم كه بگويد عامل عزت تنها اتحاد نيست بلكه دين و عقيده هم در دخالت دارد ولي هر چه فكر كردم ديدم نه امير المومنين (ع) اين گونه مي فرمايد كه: اگر متحد شوند به عزت مي رسند اگر چه كافر و مشرك باشند و اگر متفر ق باشند بدون شك ذليل مي شوند. اكنون چند جمله از اين خطبه شريف را مي خوانيم: «فاذا تفكرتم في تفاوت حاليهم فلزموا كل امر لزمت العزه به شانهم و زاحت الاعدا له عنهم و مدت العافيه فيه عليهم و انقادت النعمه له معهم و وصلت الكرامه عليه حبلهم: من الاجتناب للفرقه و اللزوم للالفه و التحاض عليها و التواصي بها.»  
(نه تنها الفت داشتند بلكه يكديگر را به الفت و مهرباني و اتحاد سفارش مي كردند) «فانظروا كيف كانوا حيث كانت الاملا مجتمعه و الاهوا موتلفه...» تا آنجا كه مي فرمايد: «بنعمه لا يعرف احد من المخلوقين لها قيمه لانها ارجح من كل ثمن و اجل من كل خطر.»  
گمان نميكنم امير المومنين در اينجا مبالغه فرموده باشد (كه احدي از مخلوقين نعمت اتحاد را نمي شناسد و قدرش را نمي داند) و يا عامي باشد كه قابل استثنا باشد بلكه واقعيت را فرموده است.

**منبع: پایگاه راسخون**